

متن سخنرانی آقای

دکتر محمد دبیر سبافی

استاد محترم دانشگاه

در روز ۱۲ بهمن ماه ۱۳۴۶

## جشن مهرگان



نزدیک نوبصد سال پیش منوچهری شاعر طبیعت گفت :

مهرگان آمد درها بگشایدش اندر آرید و تواضع بنماییدش

خوب دارید و فراوان بستاییدش هر زمان خدمت لختی بفرماییدش

و پیش از وی نزدیک به دوهزار سال زرتشت پیامبر ایرانی فرمود :

«مهرگان بزرگوار جشنی است و روزها که بدان اختصاص دارد از آغاز و انجام

در عظمت و شرافت برابریست». و بر این اعتقاد مردم ایران شهری روز از پس مهرگان

را جشن بپای داشتند همچنانکه در فروردین ماه سی روز پس از نوروز را

مهرگان جشنی بوده است بزرگمقدار و شایسته بزرگمقداری .

قالب این معنای پرشکوه یعنی لفظ مهرگان از دو جزء (مهر) و (گان) مرکب است .

به کلمه (مهر) که در پهلوی «میترا» و در سانسکریت «میترا» و در اوستا و فارسی

باستان «میترا» است فرهنگها معانی مختلف نسبت داده اند که از آن جمله است :

محبت و دوستی - نام فرشته موکل بر مهر و محبت - تدبیر کننده امور و مصالح -

ماه مهر و روز مهر - آفتاب - نام ماه هفتم سال - نام روز شانزدهم ماه - مردن - مردم

گیا (مهرگیا) - سنگ سرخ - نام آتشکده - قبه زرین چتر و علم قصبه ای در هند -

و نام مردی عاشق وزنی ماه نام - که از میان این معانی معنی مردن از قضا لغه عامیانه

تلفظ میرگان ساخته شده است و در معنی آتشکده اشاره به معابد متعددی است در ایران و ممالک دیگر بنام مهر و خاصه آتشکده آذر برزین مهر در ریوند خراسان .

در سانسکریت هم مهر معنی دوستی دارد و در کتاب دینی برهمنان مانند اوستا پروردگار روشنائی و فروغ است و از آن پنج بار در کتیبه شاهان هخامنشی یاد شده است .

گان جزء دوم کلمه پسوند نسبت و اتصاف است که در مورد تسمیه جشنها آنجا که نام روز و ماه برابر می آمده است بکار میرفته .

جشن مهرگان مهمترین عید ایرانیان جنوب غربی بوده است .

با توجه به اینکه ایرانیان قدیم سال را به دو فصل منقسم میداشتند : اول تابستان یا «هم» و دوم زمستان یا «زین» (که کلمه دی از این آخر آمده است) در آغاز نخستین فصل جشن بزرگ نوروز و مقارن با شروع دومین فصل جشن با شکوه مهرگان قرار داشته است .

دو مبدأ انقلاب ربیعی و خریفی و تغییر طبیعت و پیدا آمدن تطور در طبایع و نهاد افراد و بروز آن بصورت شادمانی و نشاط خود از دلایل عظمت این دو جشن محسوب تواند بود .

روز مهرگان ظاهراً روز عید میترا (خدای آفتاب و نور) بوده است و چون این روز در غالب سالها در ماه باغیادیش واقع میشده است . نام این ماه از همین عید اقتباس گردیده است که ماه عید باغ یعنی میترا باشد و بغ اگر چه در پارسی باستان بمعنی مطلق خدایان بوده است بعد ها بتدریج بطریق علم بغلبه اطلاق به میترا شده است - چنانکه ماه بابلی معادل آن یعنی تشری ماه خدای آفتاب بوده و ماه زرتشتی معادل آن در ادوار بعد همان مهرماه بود و ماه ارمنی معادل آن مهگان (که ممکن است ماخوذ از مهرگان باشد) و ماه سغدی معادل آن فغگان بنام عید فغ (باغ) که ظاهراً از اسم قدیم ماه باغیادیش ناشی است .

گذشته از وقوع مهرگان در آغاز فصل زمستان قدیم یا انقلاب پاییزی اعتقادات و مسائل دیگری نیز باعث آمده است که آن روز اهمیت بیشتر بیابد از آن جمله است تولد میشیا و میشیانہ (آدم و حوا) بگفته بندهشن در چنین روزی و باز پیروزی فریدون بر بیوراسب تازی آنکه به ضحاک «آزی دهاک» شهرت دارد، چنانکه بیرونی در التفتیم و آثار الباقیه آورده است و بلعمی در تاریخ متذکر گردیده که در آن روز آفریدون ظفر یافت و ضحاک را بگرفت و در بند دماوند کوه کشید و همان روزگار تاج بر سر نهاد و جهان بوی سپرده شد و بملک بنشست و فردوسی نیز در اشاره بدین روایت داستانی سرود که :

بسر بر نهاد آن کیانی کلاه	بروز خجسته سر مهرماه
باآین یکی جشن نو ساختند	دل از داوریدها پپرداختند
گرفتند هر یک ز یاقوت جام	نشستند فرزندانگان شاد کام
جهان نور داد از سر ماه نو	می روشن و چهره شاه نو
همه عنبر و زعفران سوختند	بفرمود تا آتش افروختند
تن آسائی و خوردن آئین اوست	پرستیدن مهرگان دین اوست

مطالعه تواریخ و کتب بر می آید همه سلسله هائی که پیش از اسلام در ایران حکومت رانده اند خاصه هخامنشیان و ساسانیان بدین جشن اقبال خاصی داشتند. شاهان هخامنشی که هرگز نمی بایست مست شوند در مهرگان بیاده نوشی می نشستند و جامه ارغوانی بتن میکردند و با باده پیمایان همباز میشدند و پای کوبی و دست افشانی نیز داشتند .

خسروان خاصه انوشیروان جامه نو به مردم میدادند و موبدموبدان خوانچه ای که در آن لیمو و شکر و نیلوفر و سیب و به و یک خوشه انگور سپید و هفت دانه مورد بود باژگوبان نزد شاه می آورد .

این جشن در همه آسیای صغیر معمول بود و از آنجا بود که باآین مهر پرستی

به اروپا رفت از مهر پرستی و رواج آن در ممالک مغرب زمین و تاثیر آن در مسیحیت سخنی نمیگوئیم تا موجب ملال نگردد و همین اندازه کافیت بگوئیم که جشن مهرگان که در ممالک روم قدیم روز ظهور خورشید تصور میشده است و آنرا روز ولادت خورشید مغلوب ناشدنی میگفتند به بیست و پنجم ماه دسامبر کشیده آمد و بعد از نفوذ دین عیسی در اروپا روز ولادت مسیح قرار داده شد .

مهرگان و آیین باشکوه آن مانند نوروز و فرو جلالش از دوران پیش از اسلام به دوران اسلامی کشیده شد و مدت ها برقرار ماند . خاصه در عهد غزنویان که با جلال و شکوه بیشتری بر پا میگردد . حمله خانمان بر انداز مغول آنرا از میان برداشت همچنانکه آداب و سنن با ارز دیگری را تباہ ساخت . آخر فقر و تهیدستی مثنی مردم نیم مرده و نا امید و خانمان بر افتاده جای نشاطی بجای نمی گذارد تا جشنی بی پای شود البته موید دیگر این تباہی کیفیت حکومت آنان بود .

به بینیم عدد ایام مهرگان چه بود و مهرگان بزرگ و کوچک کدام . روزگار مهرگان را برخی شش روز دانسته اند که از شانزدهم مهر آغاز و به بیست و یکم مهر ختم میشده است . اما گروه دیگر همچون جاحظ و ابوریحان معتقدند که مهرگان جشن سی روز بوده است همانند نوروز و پنج روز اول آن مهرگان عامه یا کوچک نام داشته و بقیه ایام به پنج بخش میشده است و هر يك به صنفی مخصوص از طبقات مردم اختصاص می یافتند و مهرگان خاصه یا مهرگان بزرگ نامیده میشده است .

ابوریحان در التفهیم تصریح کرده است که ابتدای جشن مهرگان عامه شانزدهم روزست از مهرماه و ابتدای جشن مهرگان خاصه رام روزست از مهرماه که روز بیست و یکم باشد و گفته است که روزها که سپس مهرگانست همه جشن اند بر کردار آنچه از پس نوروز بوده و بدین خوانندش .

وزردشت امر کرد که از راه تعظیم مهرگان روز مهر و روز رام یکیست و ایرانیان هر دو را با هم عید گرفتند و روزهای میان آن دو جشن بپا ساختند امروز دوازدهم مهرست

و بظاهر داخل مهرگان نیست اما باید گفت که بر مبنای قانونی که حدود چهل سال پیش از مجلس شورای ملی گذشته است و شش ماه اول سال را سی و یک روز و پنج ماه دوم را سی روز اسفند را بیست و نه روز (هر چهار سال را یکبار سی روز) تثبیت داده و حال آنکه بر حسب تاریخ متداول قدیم سالی ۱۲ ماه سی روز داشته است پنج روز مازاد را به آخر اسفند در می افزودند و بدین ترتیب روشن است که امروز دوازدهم مهر در حقیقت با ۶ روز اضافه ششماه اول سال مقارن ۱۸ ماه مهر اصلی است و روز رشن و بدین حساب اکنون داخل مهرگان هستیم .

اهمیت مهرگان موجب پیدا شدن افسانهها در آغاز آن و بانی آن فریدون شده است . اما کوشش دریافتن زمان فریدون که بر حسب داستان بنیان گزار آنست یا سلسله فریدونیان اینجا وجهی ندارد آنچه مسلم است زمان آغاز آن از دوران سلطنت هخامنشیان پائینتر نمی آید .

مهرگان تنها جنبه مذهبی ندارد . درست است که عظمت مقام فرشته مهر در آن بسی تأثیر داشته است چه مهر از ایزدان بسیار مهم زرتشتی و همپایه سروش است و این دو از مهمترین ایزدان بشمارند و در مهریشت آمده است که خداوند مهر را در شایستگی ستایش همانند خویش آفریده است و او را طرفدار راستی معرفی کرده اما عوامل دیگر خاصه سر آغاز فصول سال (فصول دوگانه در ایران قدیم) قرار گرفتن و نزدیک به مبداء انقلاب خرفی بودن و دوران برداشت نعمتهای الوان طبیعت از میوه و غلات بودن و با زیبایی خیال انگیز پائیزی که برخی آنرا بر زیبایی تند بهاران ترجیح نهاده اند . دمسازی و قرب زمان داشتن بی گمان در بزرگداشت آن تأثیری داشته است - بستگی مهرگان با دین بسبب فرشته مهر و مقام والای او از بستگی نوروز بیشتر و شاید همین نکته نیز سبب باشد که پس از اسلام پایدهای این جشن که مبنای دینی غیر اسلامی داشته است زودتر سست شود و قوائم دیگر را با خود بکشاند و یکباره بزوال بگراید و تا حمله مغول پیش پایداری نتواند و حال آنکه نوروز که این چنین تکیه مستقیم بر دین

نداشته است پایداری خود را از دست ندهد و خود را همراه جلال و شکوهش به عصر حاضر بکشانند. در حالیکه مراسم نوروز و آئین و رسوم مهرگان شباهت بسیار داشته‌اند و مورخان و محققان موارد مشابه را بیرون کشیده‌اند و بیان داشته و گاه از آن دو بسبب همین همانندی در فصل واحد از کتاب خود یاد کرده‌اند. چنانکه جاحظ در کتاب المحاسن والاضداد و کتاب التاج از نوروز و مهرگان تحت یک عنوان یاد و آن دورا باهم ذکر میکند. در ادوار پیش از اسلام خاصه روزگار ساسانیان جشنهای فراوان و باشکوه طی سال پیا پیامی شده است و حکایت از آسودگی زندگی و اعتقاد بمبادی مدنیت و ایمان به تعالیم دینی زمان داشته و گاه نیز ریشه به پیروزی‌ها میرسانیده و زمانی از شادی حاصل از عوامل مؤثر حیات بشری مانند کشف آتش یا پیدا شدن فلزات و برقرار شدن نظامات برای اجتماع و نظایر آن مایه گرفته و به بزرگداشت آن یاد آور می‌شده است و کتب منظوم و منثور داستانی ما بدان مظاهر و عوامل آکنده است.

از جشنها که همه مورخان و گرد آورندگان آداب و عادات و سنن ایران و پردازندگان داستاها و شمارندگان اختران فلک و نگاهدارندگان حساب زیج و تقویم و پژوهندگان مبنای زندگی اجتماعی یاد کرده‌اند، این جشنها را میتوان نام برد و شرح هر کدام را دید اما بعنوان مقدمه باید افزود که در ایران باستان هر روز از ماه نامی داشته است که در این کتاب جامع علوم انسانی و مطالعات اجتماعی آمده است. همچنین که هر ماه از سال نیز مسمی باسمی بوده است.

نام روزهای ماه اینست .

اورمزد - بهمن - اردیبهشت - شهریور - سپندارمزد - خرداد - امرداد - دی باذر - آذر - آبان - خور - ماه - تیر - گوش - دی بمهر - مهر - سروش - رشن - فروردین - بهرام - رام - باد - دی بدین - دین - ارد - اشتاد - آسمان - زامیاد - مار اسپند - انیران.

مسعود سعد سلیمان شاعر نامدار قرن پنجم و اوایل قرن ششم هریک از این نامها را در یک رباعی لطیف گنجانیده است چنانکه در مورد مهر روز از مهر ماه که همان

مهرگان باشد گوید .

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان      مهر بفرای ای نگار مهر چهر مهر بان  
مهر بانی کن بجشن مهرگان و ماه مهر      مهر بانی به بروز مهر و جشن مهرگان

و چون نام روز با نام ماه یکی میشده است آن روز را جشن می‌گرفته‌اند و بدین ترتیب جشنهای بهمنگان (یا بهمنجه) و اردیبهشتگان و شهریورگان و خردادگان و امردادگان و آذرگان و یا آذر جشن و آبانگان و تیرگان و مهرگان و فروردگان و جشنهای ماه دی در طی هر ماه روز شادی و نشاط مردم بوده است که بر ترتیب روزهای دوم و سوم و چهارم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و سیزدهم و پانزدهم و شانزدهم و نوزدهم و بیست و سوم هر ماه باشد. جشن تیرگان را آبریزان نیز می‌گفته‌اند و ابوریحان آنرا جشنی بزرگ و زمان آنرا یک هفته و بدنبال جشن باد روز که در اصل بیست و دوم بهمن ماه بوده است ذکر میکنند و می‌افزاید که مردم اصفهان آنرا چون نوروز و مهرگان طی هفته‌ای جشن می‌گیرند و بازار را آذین می‌بندند. از اینها گذشته چند جشن دیگر نیز بوده است که مهمتر از همه نوروز است جشن سر سال نو و آغاز انقلاب ربیعی و جوانی از سر گرفتن جهان و از دیر باز به امروز هیچگاه بترك و مراسم آن گفته نیامده است.

دیگر جشن سده است که در دهم بهمن ماه اقامه می‌گردید و پس از نوروز و مهرگان مهمترین عید بوده و بمناسبت گذشتن صد روز از آغاز زمستان پنجم ماهه (اول آبان تا دهم دی) این نام بدو داده بودند این جشن نیز مانند مهرگان چند سالی پس از اسلام پائید و سپس متروک شد و این اوان زرتشتیان بار دیگر به احیاء آن - پرداخته‌اند. از یکی دو جشن دیگر نیز میتوان نام برد که از آن جمله است .

**جشن برنشستن کوسه** - روز اول آذر ماه آذر ماهی که سبب اختلال تقویم بعلت

حساب نکردن آن پنج ساعت و اندی اضافه بر ۳۶۵ روز سال در هر سال از جای خود گردش کرده و به آغاز بهار افتاده بود. یعنی بروزگار خسروان در این جشن مردی

کوسه بر درازگوشی می نشست و کلاغی بدست میگرفت و بادبزنی بدست دیگر و خود را باد میزد و زمستان را بدرود میگفت از بهر فال - و هار جشن یا جشن بهار نیز که در آغاز بهار اما در همان روز اول آذرماه ( آذر ماه در جای خود تغییر مکان داده ) بوده است با این جشن منطبق است .

نیز جشن نیلوفر در روز ششم تیرماه و جشن سیرسور در چهارم دی ماه پیا می شده است. خرم روز در روز نخستین از ماه دی که در آن شاهان با دهقانان و کشتکاران همخوراک میشده اند و بی کبر حاجب و دربان و پرده دار معاشر مردم میگشتند نیز از آن جمله است . نام دیگر این « جشن » « جشن نوروز » بوده است بمناسبت فاصله زمانی آن تا نوروز .

جشن باده بره در بیست و دوم بهمن ماه اما کم اهمیت بوده است و سرانجام جشن مردگیران ( مزدگیران ) و نبشتن رقعۀ کژدم بود که در پنجم اسفندارمد اقامه میشده است .

برای شرح آئین این جشنها فرصتی نیست همینقدر میگوئیم که از میان این اعیاد نوروز و مهرگان باحشمت تر و بزرگ مقدار تر بود. وسده از پی آنان قرار داشت و ارکانی که مبانی آن دو جشن را تشکیل میداد و بدان اشاره کردیم باعث آمد که اولی تا امروز بیاید و مهرگان تا حمله مغول روز نشاط مردم این مرزوم بحساب آید. گفتار ادیبان رادلنشین و سرود شاعران را رنگین سازد . بد نیست بمینیم چرا جشنهای دیگر از میان رفت و چرا جشن مهرگان دبری پائید و نوروز پایدار ماند ، در حالیکه جشن لازمه زندگی اجتماعی و آمیخته با سرشت آدمی است. برای توجیه این نکته باید به حمله عرب و آثار ناشی از آن اشاره شود . دین اسلام در شبه جزیره عربستان پیدا آمد و در دوران خلفای راشدین بخشی از نواحی دنیای آباد آن روز را مسخر تعالیم خود ساخت. خاصه بر دولت نیرومند و دیرینه ایران و روم پرتوافکنند. حمله عرب حکومت ساسانی و فرمانروائی موبدان و بزرگان را درهم نوردید

و طبقات را بر انداخت و در میانه نیز کشتیها و کشتیها و ویرانیهها دست داد و خاندانها و سامانها بر باد شد و مالها بیغما رفت و آزادگان و محتشمان گردن بفرمان و تن بتحمل دادند و دم بر نیاوردند و مولای مهاجمان دشت نیزه وران شدند، ظاهر آنست که مغلوب شمشیر آخته گشتند اما حقیقت آنست که از یکسوی تعالیم اسلام خاصه در مسئله از میان بردن زندگی طبقاتی و ایجاد برادری و از سوی دیگر طول حکومت خسروان وضعی که لشکر کشیها و سوء سیاست خسرو دوم پروریز و بازماندگان کوتاه سلطنت و کار ناپدید وی بدولت ساسانی متوجه کرده اند و مردم را رنجیده رنجیده ساختند عامل اصلی این شکست شدند ، اعتقاد مذهبی دایر به ظهور موعود زرتشتی (سوشیانت) که باید مجدد دین و تعالیم آنان شود نیز عامل مهم دیگر است و گر نه نظم فکری و انتظام کشوری و کثرت سپاهی و انبوهی جنگ افزار و برتری فرماندهی و توانائی مالی ایران را نمیتوان در برابر اعراب که فاقد بیشتر این مزایا بودند مغلوب شدنی دانست. حکایت ذیل که از تاریخ سیستان نقل شده است زبان حال کشف علت است .

بسال سی هجری در روزگار عثمان ربیع بن زیاد بن اسد ذیبال حارثی به سیستان رفت و هیرمند بگذاشت سپاه سیستان بیرون آمد و حربی سخت کردند و بسیار از هر دو گروه کشته شدند و از مسلمانان بیشتر ، مردم سجستان به شهر بازگشتند . پس شاه سیستان ایران بن رستم بن آزاد خوبن بختیار موبد موبدان و بزرگان را پیش خواند و گفت « این کاری نیست که به روزی و سالی به هزار بخواهد گذشت و اندر کتابها پیداست و این دین و این روزگار تا زمان سالیان باشد و به کشتن و به حرب این کار راست نیاید و کسی قضاء آسمان نتاند گردانید، تدبیر آنست که صلح کنیم ». همه گفتند « صواب آمد ». پس رسول فرستاد که ما بحرب کردن عاجز نیستیم چه این شهر مردان و پهلوانانست اما بخدای تعالی حرب نتوان کرد و شما سپاه خدائید و ما را اندر کتاب درستست بیرون آمدن شما و آن محمد علیه السلام و این دولت دیر بیاشد . صواب صلح باشد تا این کشتن از هر دو گروه برخیزد » امان داد و فرمان داد سپاه را که

« سلاح از دست دور کنید و کسی را میازارید تا هر که خواهد همی آید و همی شود » پس بفرمود تا صدری بساختند از آن کشتگان و جامه افکندند بر پشته‌اشان و هم از آن کشتگان تکیه‌گاهها ساختند بر شد بر آنجا بنشست و ایران بن رستم خود بنفس خود و بزرگان و موبدان بیامدند ، چون بلشکر گاه اندر آمدند بنزدیک صدر آمدند و فرود آمدند و ربیع مردی دراز بالا گندم‌گون بود و دندانهای بزرگ و لبهای قوی داشت چون ایران بن رستم او را بر آن حال بدید و صدر او از کشتگان . باز نگرید و یاران را گفت :

« میگویند اهرمن بروز فرا دید نیاید اینک اهریمن فرا دید آمد که اندرین هیچ شك نیست » ربیع پرسید که « او چه میگوید » ترجمان باز گفت ، ربیع بسیار بخندید . پس ایران بن رستم از دور او را درود داد و گفت « ما بر این صدر تو نیائیم که نه پاکیزه صد ریست » پس همانجا جامه افکندند و بنشستند و قرار بود که هر سال از سیستان هزار هزار درم بدهد امیر المؤمنین را...»

این بود نمونه‌ای از اعتقاد بزرگان دور اندیش این بوم بپهنگام غلبه عرب و همانند ایران بن رستم در همان اوان بسیار بوده‌اند . حقیقت اینست که ایران بن رستم و نظایر وی از همان گام نخست مغلوبان فکر نو و اندیشه اسلام اما فاتحان بسامانی امور و انتظام اجتماع و مدنیت بوده‌اند و در کلام ایران بن رستم این دو را آشکارا میتوان دید . وی برتری دین نو را می پذیرد اما عرضه کننده آنرا همتای اهرمن خطاب میکند .

بدور نمای ایران مقارن نشر اسلام و فتح مسلمانان که بنگریم نیک درمی یابیم که ایرانیان در برابر عرب و اسلام سه‌گروه شده‌اند .

دسته‌ای حکومت عرب و دین اسلام هر دو را پذیرفتند و از همه شئون و فنون سابق باز آمدند و با این دو نشستند اینان معتقدان به تجدد مذهب و ستم‌دیدگان حکومت سابق بودند و کمک آنان در برافزادن اساس دیرین بی‌اثر نبود . گروه دیگر

بر زبانشان در همه حال مضمون « یارب عرب مباد و دیار عرب مباد » بود . کوشش پیشگاهان و پیشتازان این دسته آن بود که نه تنها عرب برافتد و حکومت وی از میان برود بلکه وضع کلاً بحال پیشین باز گردانده شود . قیامهای پیاپی قرن اول تا سوم هجری و تعصبات تند ضد عربی و عقاید آتشین شعوبی از همین جاست و کسانی چون مردوایج پسر زیار و اسفار پسر شیرویه و مازیار پسر قارن و اسپهبد خورشید میخواستند بپهر قیمت کسه شده است روزگار گذشته را تجدید کنند و قوم بسه خوار مایگی رسیده خود را به گرانقدری دیرین باز برند تاخت و تازهای حمزه پسر آذک شاری و کوششهای هاشم پسر مقنع یا ( هاشم بن حکیم ) پیشوای سپید جایگان و جنگهای بابک پسر خرم دین سرور و مقتدای خرم دینان و آخته شمشیری ابو مسلم خراسانی در بر انداختن امویان و روی کار آوردن عباسیان مظاهر بارز این اعتقادات و اقدامات بوده است .

این تندبیا و کوششها سرانجام بتشکیل حکومتها و سلسله‌ها رسید و چنانکه میدانیم صفاریان و سامانیان و دیگر سلاله‌های ایرانی بحکومت ایران نشستند و البته فراموش نیز نمی‌کنیم که گروه سوم یعنی اکثریت مردم دور اندیش و فرزانه با اعمال متقن و پسی گیر و ملایمشان در خفا پشتیبان و مددکاران این پیشتازان بوده‌اند و بهمه حال کمک معنوی داشته‌اند .

و در این میان البته گذشته از اعتقاد چیزیکه مایه شدت عمل و پی‌گیری واز پای نشستن گروه دوم شده است رفتار امویان و عمالشان بوده است در احیاء مفاخر عرب و تعصبات نژادی . بدین توضیح که اسلام دین مترقی بوده و تعالیم بلند داشت و پس از خود پیغمبر اکرم مسلمانان صدر اسلام و خلفاء اولیه معتقدان واقعی و مومنان بصدق این دین بودند اما بنی‌امیه یعنی غاصبان خلافت چون در تربیت اسلامی دستی نداشتند و از حیث دینداری بسه مسلمانان صدر اسلام نمیرسیدند ناگزیر در دامن تعصب عربی آویختند و پایه حکومت خود را بر تعصب قومی و نژادی نهادند و بتجدید

مفاخر دوران جاهلیت پرداختند و بالمآل از نارواییهایشان سختگیری بر غیر عرب آغاز شد و خونریزیها و غارتها و خاندان برافکنندها باب گشت. داستان بیدادگری عبدالملک پسر مروان و ستمهای حجاج بن یوسف ثقفی و باده گساریهای یزید بن عبدالملک و ستمگریهای زیاد بن ابیه و خالد بن عبداله قسری وصف ناشدنی است. انساب دروغین طرف توجه آمده و نسابگی رونق گرفت و چون فتح ایران و روم نیز دست داده بود این پندار رفت که گذشته از برتری نژادی دلاوری و شجاعت نیز خاص آنانست. پس رفتار ناستوده مالک و مملوک و عبد و مولا و سرور و زرخید به اوج رسید و کارموالی بدانجا کشید که از بسیاری از حقوق اجتماعی محروم ماندند، در جنگها حق سوار شدن نداشتند سرداری سپاه و امامت جماعت نمی توانستند و عرب از پرداختن به امور خاص موالی تنگ میداشتند.

اما این بساط نا روا و فرعونیت بیجا دیری نپایید این معتقدان برتری نژاد و شجاعت بس زود دریافتند که در اداره امور مملکت پیاده اند و با بی اطلاعی و با آگاهیهای ناقص جهانی را اداره نمیتوانند کرد. بدین جهت ناگزیر شدند دست نیاز بسوی همان کسانی که موالیان خوار مایه خویش می پنداشتند دراز کنند و از همین جهت بود که ناگزیر بر زبان یکی از این خلفای اموی رفت که:

« از این ایرانیان در شگفتم که هزار سال جهان رانند و ساعتی نیازمند ما نبودند و ماصدسال فرمانروائی کردیم و دمی از آنان بی نیازماندیم.»

سیاست صحیح ساسانیان در اداره امور و عمران کشور، عوائد مملکت را بالا برده بود و ایران را در ردیف اول متمولان جهان قرار داده. آثار سدها و پلها و زهراهای بیشمار که هنوز خاصه در جنوب بر جای است حکایت از آبادی آن دوره دارد. از روی این موازین خراج که در زمان خسروان معمول بوده است از کتاب خراج ابو یوسف و قدامه بن جعفر که در آنها فهرست در آمد مربوط بیرخی از نقاط ایران آمده است بسیاری عوائد مردم و رعایت عدالت در گرفتن مالیات مستفاد میشود.

عرب با اهل کشورداری نبودند و بزراعت آشنائی نداشتند. مردمی بودند غارتگر و زندگیهایشان از یغما و تاراج میگذشت. تاکسی بتاراج نمیشد زندگی و گذران نمیتوانست کردن. پیداست که از چنین مردمی نامعرب و کار نادیده اداره امور کشورهای مفتوح بر نمی آمد خاصه که جنگها سدها را شکست و بی توجهی به اداره امور مملکت و عدم تشویق ساکنان دیار مردم را دلسرد ساخت و فشار عمال تازی در اخذ مالیات و رساندن آن بپایه دوران ساسانی با نبودن عوامل در آمد شیران بزنجیر در آمده را بر انگیخت تا در ظاهر بجنبشی تند بندها بگسلند و در معنی با بسط عوامل مدینت و احیاء سنن کهن و دست انداز تدریجی و نهانی بر اداره مملکت و بدست گرفتن زمام امور بمعنی واقعی کلمه بر فاتحان تازی چیرگی یابند و تفوق آزادگان را مسلم سازند تا خاندانها با امتیازات دیرین پای گیرند و وزارت و حکومت بدست ایرانیان افتد. فرزندان سهل فضل و حسن و خاندان برمکیان اختران تابان این تسلط معنوی در جهانداری ظاهری عرب هستند. حتی کاربرد آنجا رسید که در امور لشکری نیز خلفا بر بازوی نیرومند سرداران ایران متکی شدند ابو مسلم جوانمرد خراسان. افشین شاهزاده سرزمین اسروشنه و افراد خاندان بویه چون معز الدوله دیلمی و عز الدوله بختیاری فرزندش را بعنوان نمونه میتوان نام برد. گفتیم که ایرانیان در بر خورد با مهاجمان عرب سه گروه شدند و از دو گروه که در دو سوی تسلیم و نبرد قرار داشتند صحبت کردیم اما گروه دومی نیز در میانه بودند که یا با دیانت عربی مخالفت نداشتند و یا آنرا بمرور زمان ملایم و برتر یافتند و یا بر حسب اعتقادات اولیه تسلط آنرا امری بودنی و کاری شدنی میدانستند اما با عرب و ستمهایش و عمال عرب و جورهایشان و حکومت عرب تبهی مایگی هایش در اداره امور همداستانی نمیتوانستند داشته باشند اینان اعتقاد داشتند که با مدارا و شکیبائی و چاره گری و اندیشه میتوان از تسلط عرب کاست و دیانت اسلامی را در پناه اداره کنندگان ایرانی ملایم طبع و مقبول طباع ساخت و حکومت را عملاً در

کف کفایت فرزنانگان آریائی نژاد نهاد. ازین رهگذر فرزنانگان وزیر کساران آزاد مرد بیای خاستند و بردستگاه خلافت و اداره امور جهان اسلامی دست یازیدند و کار را بدانجا رسانیدند که از خلیفه جز نام نماند.

حربه کاری این گروه کثیر احیاء مظاهر مدنیت و شئون قومی و مفاخر کهن بود و نگاهی اجمالی به کتب تاریخ و مطالعه روایات ثابت میدارد که ایشان در پناه دور اندیشی و همتان در آمدند و بیای خود پویه آغاز کردند. و چون پهلوان داستانی ما رستم پسر زال آنگاه که از جنگ اسفندیار روئین تن ناگزیر چون لابه هاو پندهایش کاری از پیش نبرد و تنگ دست ببند دادن را نیز بر نمی تافت و در خطاب به جنگ افزار خویش گفت

چنین گفت کای جووشن کارزار  
کنون کارپیش آمدت سخت باش  
بر آسودی از جنگ یک روزگار  
بهر کار پیراهن بخت باش

سلاح اعتقاد حافظ جان ساخته و بر آیین ها و رسوم قومی و مفاخر خاص از مدنیت و مقامات متکی شدند و پیروزمندان بمعنی واقعی از کار بر آمدند جشن شادی از مظاهر نمایان و زندگانی آمیخته به آسایش اقوام و بی نیازی اجتماعی است.

توجه به جشنها و احیاء رسوم عیدها و یاد کردن از روزهایی که همراه فرح و طرب برای گذشتگان بوده است از همان تدابیر بحساب می تواند بیاید شاید اینکه عنصری شاعر در اقامه مراسم جشن سده سلطان محمود عزنوی را که خویشان را مرد دین و گستراننده کیش نوین میدانسته و بدین اعتقاد در کشورهای غیر مسلمان شمشیر میزده تحذیر میدهد و بر کنار می خواهد و میگوید تو مرد دینی و این رسم رسم مسلمانان نیست و بر رسم غیر مسلمان رفتن روانیست مویب ادعای ما باشد. بهر حال آنچه مسلم است جشن با عظمت مهرگان از این رهگذر سالیان دراز در کشور ایران حتی در دربار خلافت عباسیان برپا بود و اینک شواهدی بر همین بقاء آن.

طبری در حوادث سال ۱۲۰ هجری ضبط کرده است که روز جشن مهرگان هنگامی که اسد بن عبدالله در بلخ بود دهقانان و امیران علی الرسم بتقدیم هدایا مبادرت جستند دهقان هرات بتن خویش هدیه ای گران بها بخدمت امیر برد.

در دربار عباسیان نیز به دو جشن نوروز و مهرگان اهمیت میدادند و تقدیم هدایا باب بود و شاعران در جشن و مراسم آن و مدح امیر قصاید می ساختند. نمونه بسیار از آن قصاید در کتب ادب بجای مانده است که احتراز از تطویل کلام را متذکر نمیشویم.

جاحظ در کتاب التاج و بالخصوص در کتاب معروف دیگرش «المحاسن والاضداد» فصلی به نوروز و مهرگان اختصاص داده است و از مبانی و بنیاد گزاران آن دو به تفصیل سخن رانده است و عواملی را که از نظر زندگی اجتماعی و مدنیت اهمیتی داشته است همچون استخراج زر و سیم و ساختن آلات حرب و رام کردن ستور و بنای کاخها و روان ساختن جویبارها اقامه برخی آداب اجتماعی و رسوم و تشریفات قومی از راه داستانهایی سینه به سینه یا روایات مضبوط نقل مطلب کرده است و مزایای آن دو را بر شمرده.

از شاعران تازی گوی قرن اول و دوم و سوم و چهارم هجری نیز در اشاره به مهرگان و جشن آن اشعاری داریم که در کتب تذکره و ادب تاریخ مثبت است کتاب اغانی از آن جمله است. من جمله از عبیداله بن عبدالله طاهر در وصف مهرگان دو شعر آورده است که وجود جشن را در دوره طاهریان میرساند.

آنچه مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف و ثعالبی در غرر اخبار ملوک فرس و بیرونی در التفهیم و آثار الباقیه و گردیزی در زین الاخبار و ابن بلخی در فارسنامه و قزوینی در عجائب المخلوقات از مهرگان و آئین آن آورده اند مویبات و شواهد متقن اند و ما از میان به تفصیل آنچه در تاریخ مسعودی معروف به تاریخ بیهقی آمده است اکتفا میکنم.

ابوالفضل بیهقی مورخ موی شکاف و راستگو که و قایع دوران سلطنت مسعود



غزنوی را گرد کرده و از پسر امودود و نوادگان وی فرخ نژاد و سلطان ابراهیم سخن داشته است در آنچه از کتاب نفیس وی باقی مانده چهار بار از جشن مهرگان که مسعود غزنوی بهای داشته سخن رانده است نخست در وقایع سال ۴۲۲ میگوید .

«در روز دوشنبه دوزخ مانده از ماه رمضان بجهنم مهرگان بنشست امیر مسعود و چندان نثارها و هدیهها و طرف و ستور آورده بودند که از حد و اندازه بگذشت و سوری صاحب دیوان بی نهایت چیز فرستاد بود نزد وکیل درش تا پیش آورده همچنان و کلاه بزرگان اطراف چون خوارزمشاه آلتونشاه و امیر چغانیان و امیر گرگان و ولایت قصدار و مکران و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت»

و چون چنانکه اشاره کردیم در مهرگان شراب خوردن آیین و رسم بوده است در این مهرگان که با اواخر ماه رمضان مصادف بوده است و همچنین در دو مهرگان مصادف با اواسط یا اوایل ماه مذکوره که بسالهای ۴۲۱ و ۴۲۰ منطبق بوده نشاط شراب و باده پیمائی را به روزگار پس از رمضان خاصه به عید روزه گشادن می کشانیده اند و بزودی خواهیم دید که فرخی شاعر ازین انطباق مهرگان و رمضان چه شکوه ها دارد و چگونه دادخواهی میکند و دادرسی میجوید که داد وی از ماه روزه بستاند .  
بیستی بدنبال نقل وقایع مهرگان سال ۴۲۲ میگوید :

«و روز چهارشنبه عید کردند (عید فطر) و بقیه ای فرموده بود چنانکه بروزگار پدرش (یعنی سلطان محمود) دیده بودم . . . . و چون عید کرده بود امیر از میدان به صفت بزرگ آمد . خوانی نهاده بودند سخت با تکلف آنجا نشست و اولیاء و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد . هم بر این خوان دیگر خوان که سرهنگان و خیلناشان و اصناف لشکر بودند . مشربه های بزرگ چنانچه از خوان مستان بازگشته بودند امیر قدحی چند خورده بود از خوان بتخت بزرگ در صفت باز آمد و مجلس ساخته بودند که مانند آن کس یاد نداشت و وزیر و عارض و صاحب

بدیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرائی و بیرونی دست بکار بردند و نشاطی بر پا شد که گفتی درین بقعت غم نماند همه عزیمت شد و امیر شاعران را که بیگانه تر بودند بیست هزار درم فرمود علوی زینبی را پنجاه هزار درم بر پیل بخانه او بردند و عنصری را هزار دینار دادند و مطربان و مسخرگان را سی هزار درم .  
اینجا نیک پیداست که این تفصیل عید فطر سبب تنگنایی بوده است که ماه رمضان در مهرگان پیش آورده بود . باز در وقایع سال ۴۲۶ آرد :

«روز آدینه شانزدهم ذوالقعدة بود امیر رضی اله عنه (یعنی مسعود) بامداد بجهنم بنشست اما شراب نخورد و نثارها و هدیهها آوردند از حد و اندازه گذشته پس از نماز نشاط شراب کرد و رسم مهرگان بتمامی بجای آوردند سخت نیکو با تمامی شرایط آن» .

و نیز در وقایع سال ۴۲۹ میگوید :

«روز چهارشنبه نهم ذوالحجه بجهنم مهرگان بنشست (امیر مسعود غزنوی) و هدیه های بسیار آوردند و روز عرفه بود امیر روزه داشت و کسی را زهره نبود که بنیان و آشکارا نشاط کردی» .

و باز در وقایع سال ۴۳۱ آرد :

«امیر رضی اله عنه بجهنم بنشست روز سه شنبه بیست و هفتم ذوالحجه و بسیار هدیه و نثار آوردند و شعرا راهیچ نفرمود و بر مسعود رازی خشم گرفت و فرمود تا او را به هندوستان فرستادند و گفتند که او قصیده ای گفته بود و سلطان را در آن نصیحتها کرده از آن جمله این دوییت بود .

مخالفان تو موران بدنما رشند  
بر آرزو ز موران مارگشته دمار  
منده اما نشان زین بیش و روزگار مبر  
که ازدها شود از روزگار یا بدمار  
و اما شواهد شعری .

رودکی پدر شعر فارسی در اشاره به جشن شکوهمند مهرگان گوید :

ملکا جشن مهرگان آمد  
جشن شاهان و خسروان آمد  
خز بجای ملحم و خرگاه  
بدل باغ و بوستان آمد  
مورد بجای سوسن آمد باز  
می بجای ارغوان آمد

و دقیقی شاعر قرن چهارم گوید :

مهرگان آمد جشن ملک آفریدونا  
آن کجا گاو خوشش بردی و پرهایونا

شاعر قرن چهارم و پنجم منجیک سرود :

خدا یگانا فرخنده مهرگان آمد  
ز باغ گشت بتحویل آفتاب احوال

و قطران شاعر قرن پنجم گفت :

آدینه و مهرگان و ماه نو  
بادند خجسته هر سه بر خسرو

و عثمان مختاری شاعر قرن ششم در اداره معنای پائیز از مهرگان سرائید که :

در آمد آن بنفشه خزان شد ز مهرگان  
دینار گشت پیکر مینای بوستان

و همو گفت :

باچمن نامهر بان شد باز باد مهرگان  
در اشعار موجود عنصری سر آمد شاعران در بار محمود و مسعود غز نوبی چهار بار

از مهرگان یاد شده است اول در قصیده بمطلع .

اگر به تیرمه از جامه بیش باید تیر  
چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر  
این نیز در مدح محمود غزنویست و در همان مطلع قصیده لغت تیر را در آن معنی که  
مرادف فصل خزانست بکار برده و از مهرگان بفرخندگی و همایونی یاد کرده است  
گفته :

خدا یگانا عزم تو فال فتح آمد  
ز مهرگان همایون بفتح مزد پذیر

در قصیده بمطلع .

نه خفته است آن سیه چشم و نه بیدار  
نه مست آن سیه چشم و نه هشیار

که در مدح محمد بن ابراهیم طائی است . در شریطه از مهرگان که به دلالت التزامی در معنی مرادف خزان بکاررفته است باصفت عیاری و در مقام قیاس با بهاران یاد میکنند یعنی با صفت گروهی که در حاشیه ایران پیش از اسلام و پس از آن جلوه ای خاص داشتند در مردی نامبردار و دارای فضائل و خصایل خاص بودند و در جنگها و لشکر کشیها و محافظت محلات شهر و آداب جنگ چابکی و چالاکی و مهارت ویژه داشتند و در محاسن اخلاقی و نمک شناسی و وفای بعهده سر آمد مردم عصر خود بودند گوید :

همی تا فروردین ماه نشاطست  
چنانچون مهرگان دزدست و عیاری

یکی زیور ببندد بر درختان  
یکی بر باید آن زیور ز اشجار

سوم در قصیده دیگری ابیات آنرا بمدح سلطان محمود غزنوی اختصاص داده است و از غرر قصاید اوست از مهرگان بدو معنی جشن بفرخ فالی و فصل خزان یاد کند و احوال طبیعت را نیک بر شمارد و گوید :

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال  
نیک وقت و نیک جشن و نیک روز و نیک حال

فال فیروزی و زردست آسمان و بوستان  
کان یکی پیروزه جامه است این دگر زرین نهال

گرد بر گزرداو بر چمنه شاخ زرد خوش  
راست پنداری که بدر آویختستی از هلال

بگذرد باد شمال آیدون که شناسی که او  
دستهای ناقص زردست یا بساد شمال

و نیز در قصیده بمطلع .

چيست آن آبی چو آتش و آهنی چون پرنیان  
بی روان تن پیکری پاکیزه چون بی تن روان

در دعای بر ممدوح گوید :

تا بنوروز اندرون باشد نشان نو بهار  
تا سپاه تیر ماه آرد نشان مهرگان

خرمی و زندگانی و بزرگی و هنر  
با تو باد این هر چهار ای شاه گیتی جاودان

منوچهری شاعر طبیعت نیز مانند عنصری و بخصوص فرخی بیش از دیگر شاعران بمهرگان اشاره دارد . چه منوچهری را با طبیعت انس دیگر است و با شادی

و طرب الفت دیگر . معیارهای خاص برای زیبایی دارد . دیدگانش از مظاهر آفرینش جمال معنا دار و شکوهمندی آمیخته به حال می بیند و دیده‌ها را بصورت شعر چون گوهر فروشان آویزهای الماس میسازد و بچشم خواننده می‌گمارد .  
در اشعار با زمانه ندووی باز از مهرگان یاد شده است البته در هر دو معنی حقیقی و مجازی .

نخست در قصیده بمدح .

بینی آن ترکی که او چون برزند بر چنگ چنگ

از دل ابدال بگریزد بصد فرسنگ سنگ

در خطاب به ممدوح اسپهبد که ظاهر همان فلك المعالی منوچهر بن قابوس یاد شده و در مقام اشاره به آداب جامه بخشی و باده نوشی و روایت داستانی بانی جشن بودن فریدون گوید .

ای رئیس مهربان این مهرگان خرم گذار

فر و فرمان فریدون را تو کن فرهنگ و هنگ

خریده اکنون بدرز مه می‌ستان اکنون بهر طل

مشکریز اکنون به خرمین عود سوزا کنون به تنگ

دوم در قصیده معروف لغز شمع که بمدح عنصری اختصاص دارد و آن اینست .

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن

در خطاب به شمع گوید و مهرگان را در مقابل نو بهار ذکر کند .

بشکفی بی نو بهار و پژمیری بی مهرگان

بگری بی دیدگان و باز خندی بی دهن

سوم در قصیده بمدح .

رسم بهمن گیر و از نو تازه کن بهمنخنه

گذشته از اشاره به بهمنخنه جشن بهمن روز دوم بهمن از ماه بهمن در خطاب

بممدوح و دعای بروی گوید .

ماه فروردین به گل چم ماه دی بر باد رنگ

چهارم در قصیده بمدح .

بر خیزهان ای جاریه می‌درفکن در باطیه آراسته کن مجلسی از بلخ تا ارمینیه  
که در وصف مهرگان ومدح ابوحرب بختیار محمد است گوید و انصاف اینست  
که وصف فصل خزان و مظاهر آنرا نیک از عهده بر آمده است و این شکوه طبیعت را  
به انگور چینی و شراب افکنی و در بند خم و سنگینه کشیدن بچه رز و سپس  
فرارسیدن هنگام طلوع نور از مشرق پیاله و نوشیدن بیاد ممدوح میکشاند و میگوید .  
آمد خجسته مهرگان جشن بزرگ خسروان نارنج و نار و اقحوان آورد ازهر ناحیه  
نرگس همی در باغ در چون صورتی در سیم و زر وان شاخه‌های مورد تر چون گیسوی پرغالبه  
شد گونه گونه تا ک رز چون پیرهان رنگرز اکنونت باید خز و بز گرد آوری واوعیه .

پنجم در مسمطی بمدح محمد بن ناصر الدین سبکتکین که بندا اول آن اینست :

آمد بهار خرم و آورد خرمی

خرم بود همیشه بدین فصل آدمی

زیرا که نیست از گل و از باسمن کمی

در دعای بر ممدوح و مرادف معنی پائیزی مهرگان گوید .

تا آفتاب چرخ چوزرین سپر بود

تا ابر نو بهار مهی را مطر بود

تا وقت مهرگان همه گیتی چوزر بود

عمر تو همچو نوح پیمبر دراز باد

پیش پای صد صنم چنگ ساز باد

بر تو در سعادت همواره باز باد

و هم در این مسمط است که از مهرگان خردک که نام نوائی است از موسیقی

باد میکند و میگوید .

بلبل بشاخ سرو بر آرد همی حفیر

ماغان به ابر نعره بر آرد آرا بگیر

قمری همی سراید اشعار چون جریر  
صلصل همی نواز دیکجای بهم وزیر  
چون مطربان زنند نوا بخت اردشیر (تخت اردشیر) گه مهرگان خردک و گاهی سپهبدان  
سرا انجام در آغاز مسمطی بمدح مسعود غزنوی مهرگان را چون مسافری عزیز  
با کاروان نشاط و سرور از راههای دور بخانه می آورد و میگوید:

شاد باشید که جشن مهرگان آمد  
با ننگ و آوای درای کاروان آمد  
کاروان مهرگان از خزران آمد  
یا ز اقصای بلاد چینیان آمد  
نه از این آمد بآله نه از آن آمد  
که ز فردوس برین وز آسمان آمد

\* \* \*

مهرگان آمد درها بگشاییدش  
اندر آرید و تواضع بنماییدش  
از غبار راه ایمن بزداییدش  
بنشانید و بلب خرد بخانیدش  
خوب دارید و فراوان بستاییدش  
هر زمان خدمت اختی بفرماییدش

\* \* \*

خوب داریدش کز راه دراز آمد  
با دو صد کشتی و با خوشی و ناز آمد  
سفری کردش چون وعده فراز آمد  
با قدح رطل و قنینه بنماز آمد  
زان خجسته سفر این جشن چو باز آمد  
بخت خوب آمد و بسیار ساز آمد

فرخی از لطیف طبع ترین شاعران دوره غزنوی شاعری که شعرش چون جویباران  
زمزمه گوش نواز دارد از این مظهر شادی و آن روزگار نشاط و شادمانی دل در برش  
میگشاید و در زیباترین عبارات حکایت مشتاقی خود را سرمیکند. چنانکه در اشعارش  
بیست و چهار مورد از مهرگان سخن داشته است و ما چند مورد را که یاد آوری وی  
بالباطت شاعرانه بیشتر همراه است نقل و سخن را ختم میکنم.

در مدح فخرالدوله ابوالمظفر احمد بن محمد والی چغانیان قصیده ای دارد  
بمطلع:

تاخزان تاختن آورد سوی بادشمال  
همچو سرمازده باز لزله گشت آب زلال

باد بر باغ همی عرضه کند زرعیار  
ابر بر کوه همی توده کند سیم حلال  
هر زمان باغ بد زر آب فرو شوید روی  
هر زمان کوه به سیماب فرو پوشد یال  
و در پایان گوید:  
مهرگان جشن فریدون ملک فرخ باد  
در قصیده بمطلع.

گر چون تو به تر کستان ای ترک نگار است  
هر روز به تر کستان عیدی و بهار است  
که در مدح امیر ابو یعقوب عضدالدوله یوسف بن ناصرالدین سبکتکین است  
از مظاهر خزان چون نقاشی چیره دست تصویری بر تار و پود شعر رسم میکنند و میگویند:

هنگام خزانست و خزان را به رزاندر  
تو نوزبتی زرین هر جای بهار است  
بر دست حنا بسته نهد پای بهر گام  
هر کس که تماشا گاه او زیر چنار است  
تر گس ملکی گشت هما نا که مر او را  
در باغ زهر شاخ دگر گو نه نثار است  
و در پایان گوید و از مهرماه یاد کند.

بگزار حق مهرمه ای شه که مه مهر  
نزدیک نواز بخت تو پیغام گزار است  
در قصیده دیگر بمدح سلطان محمود و اینکه آن پادشاه پس از گزاردن جشن  
مهرگان عزم جنگ دارد میگوید.

بفرخی و بشادی و شاهی ایران شاه  
بمهرگانی بنشست باهداد پگاه  
بر آنکه چون بکنند مهرگان بفرخ روز  
بجنگ دشمن و ازون کند به سغد سپاه  
به تا بخانه فرستند شهر یاران گاه  
بد مهرماه ز بهر نشستن و خوردن  
جهانیان را پاداشتست و باد افراه  
خدا یگان جهان آنکه از خدای جهان  
چو مهرگان بکنند خیمه را بسر فکند

و باز فرخی در سه قصیده که از لطیف ترین قصاید اوست و بزرگ وزن و نزدیک  
قافیست سروده است از مهرگان یاد آرد.

یکی بمطلع:

خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی  
که در دعای بر مسعود غزنوی گوید .  
همایون و فرخنده بادت نشستن  
دیگر بمطلع .

خوشا بیا پر بیچهرگان زندگانی  
بدین جشن فرخنده مهرگانی  
کشی دلکشی خوش لبی خوش زبانی

دلیم مهربان گشت بر مهربانی  
که بمدح امیر محمد بن محمود است سرایده .  
شب مهرگان بود و من مدح گویم  
وسوم بمطلع .

خداوند را هر شب مهرگانی

بمن بازگردای چو جان جوانی  
هم در مدح امیر محمد بن محمود آرد :  
جز این يك قصیده که از من شنیدی  
هزاران قصیده شنو مهرگانی

شاعر نازك طبع و آزاده و باریک اندیشی چون فرخی از آنچه موجب ملال خاطر  
و مبهم بر آن عیش مدام که شادی حاصل از شرب مدام وی باشد آزرده خاطر است .  
و از جمله آنچه موجب این تکدرست ماه روزه است و از اینجاست که در اشعار  
فرخی شکوه ها از در آمدن رمضان و شادبها از برون رفتن وی بسیار می بینیم  
همچنانکه در اشعار منوچهری که شاعری است و طبعی نازك و زودرنج دارد و جز این  
زودرنجی کدام عامل میتواند گویای ابیات زیرین باشد

کوس فرو کوفت ماه روزه بیکبار  
بر بط خاموش بود و گشت سخنگوی  
باده ز پنهان نهاد روی به مجلس  
خانه ز بیگانگان خام تهی کن  
مست کن امروز مرا و میندیش  
تا کسی هشیار چند باشم هشیار

روزه نهان کرد لشکر از پس دیوار  
محتسب سرد سیر گشت ز گفتار  
خیز و بکار آی و کار مجلس مگذار  
باده رنگین بیار و بر ربط بردار

حاکم شرع می نگیرم هرگز  
زاهدی و حکمی بمن نرسیدست  
روز و شب خویش را کنم بد و قسمت  
نرمک نرمک همی کشم همه شب می  
آیم و چون کخ به گوشه ای بنشینم

زاهد عصرم که روزه دارم هموار  
و برسد کار پیش گیرم ناچار  
هر دو بیکجای راست دارم چون تار  
روز بعد رنج و درد دارم دستار  
پوست بیک بار بر کشم ز ستغفار

حال اگر مهرگان که جشنی بزرگست و اسباب طرب و نشاط در آن تمام  
مصادف با زمان روزه و ترك آن همه لوازم طرب شود توان دریافت که شاعر تا چه حد  
آشفته خاطری و رنج دارد .

در نقل وصف جشن مهرگان سال ۴۲۲ از تاریخ بیهقی دیدیم که روز جشن  
مصادف با ۲۸۱ رمضان بود و از اینجهت برخی از مراسم جشن را که اهم آن باده نوشی  
و دست افشانی و پای کوبی و بالاگرفتن نشاط و طرب بود معتقدان به اقامه سنن دیرین  
به عید فطرا فکنندند فرخی درباره این مهرگان و همچنین مهرگان سال ۴۲۰ و ۴۳۱ که  
مصادف با اوایل و اواسط رمضان بوده است و همچنین درباره مهرگان سال ۴۱۹ که  
زمان وی بلافاصله بماه رمضان می پیوسته چند قصیده سروده است و از اینکه در  
رمضان آشکارا نمیتواند چنانکه باید داد از مهرگان بستاند و حق او بگزارد گله های  
شاعرانه دارد و پیامهای لطیف بدین جشن میفرستند و بنرمی ملامتش میکنند که چرا  
از سفر دور و دراز خود همراه ماه روزه باز آمده است تاوی نتواند آنچنانکه باید  
بدارد . و اینك قصیده اول مورد اشاره ما .

يك روز مانده بود ز ماه بزرگواد  
آیین مهرگان نتوان کرد آشکار  
آواز چنگ و بر بط و بوی شراب خوش  
باماه روزه کی بود این هر دو سازگار  
ورزانکه یاد از نوکنی تنگدل شود  
پیغام من بدو بر و پیغام او بیار  
گو پارتیز هم بمه روزه آمدی  
سوی تو خلق هیچ نگه کرده بود پار؟

چون کس به روزه در تو نیارد نگاه کرد  
از روزه چون حذر نکنی ای سپید کار  
آنگاه در پایان در دعای بر احمد بن حسن میمندی وزیر گوید .

فرخنده باد بر تو و بر دوستان تو  
این مهرگان فرخ و این روز و روزگار  
مطلع قصیده دوم که در مدح امیر حسنت وزیرست اینست .

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش در  
خواجه از آتش پرستی تو به داد اورا مگر؟  
و در پایان گوید .

روز او فرخنده باد و روزه اش پذیرفته باد  
وین خجسته مهرگان از روزها فرخنده تر  
سوم در تهنیت مهرگان سال ۴۲۰ و مدح امیر یوسف برادر سلطان محمود باید  
باشد گوید .

مهرگان رسم عجب داشت بیای  
هر کجا در شدم از اول روز  
تا مه روزه در آمیخت بدوی  
کارها تنگ گزفتست بدوی  
با چنین ماه چنین جشن بود

و سرانجام در قصیده‌ای از رفتن روزه و آمدن مهرگان دیگر پس از آن که بر  
مهرگان ۴۲۳ قابل انطباق است شادی دل را بصورت شعر تقدیم ممدوح می‌کند و  
میگوید .

بار بر بست مه روزه و بر کند خیم  
عید او فرخ و از آمدن عید شریف  
مهرگان طبل زد و عید برون کرد عالم  
دردل او طرب و دردل بدخواه الم

با عرض سپاس بسیار از حال استماع شما آنچه از آغاز سخن گفتیم بعنوان ختام  
سخن باز گو می‌کنم .

بدین سان که نهمصد سال پیش همنوچهری گفت .

مهرگان آمد درها بگشایدش  
اندر آرید و تواضع بنماییدش  
خوب دارید و فراوان بستایدش  
هر زمان خدمت لختی بفراییدش  
و پیش از وی نزدیک به دوهزار سال زرتشت فرمود .

«مهرگان بزرگوار جشنی است و روزها که بدان اختصاص دارد از آغاز تا انجام  
در عظمت و شرافت برابر است» و بر این اعتقاد مردم ایران شهر روزه‌های پس از مهرگان  
را جشن گرفتند و خوشا که در این روزگاران دولت بدین جشن کهن توجه خاص کرده  
است و بدان دگر باره مجال تجلی داده و به اقامه آئین اقبال کرده است .

جشن او بود چو چشم اندر بای  
با می اندر شدم و بر بط و نای  
آنیمه رسم نکو ماند بجای  
روژه تنگخوی کج فرمان  
همچو در مزکت آدینه برای گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مهرگان ۴۲۳ قابل انطباق است شادی دل را بصورت شعر تقدیم ممدوح می‌کند و  
میگوید .

بار بر بست مه روزه و بر کند خیم  
عید او فرخ و از آمدن عید شریف  
مهرگان طبل زد و عید برون کرد عالم  
دردل او طرب و دردل بدخواه الم

با عرض سپاس بسیار از حال استماع شما آنچه از آغاز سخن گفتیم بعنوان ختام  
سخن باز گو می‌کنم .

بدین سان که نهمصد سال پیش همنوچهری گفت .